



أديسه ثوس آله بود هلیس Odysseus Alepoudhélis به سال ۱۹۱۱ در یونان به دنیا آمد. وی دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در شهر کرت طی کرد.

پدربزرگش بر او معروفترین نام هومری - آدیسه ثوس - را نهاده بود و خود او بعدها نام مستعار «الیتیس» را که برخوردار از معیارهایی عمیقاً یونانی نظیر «Hellas» (Elass)، «eleftheriá» (آزادی)، Helen («هلن» - نام زیباترین زنان -)، و پسوند فراگیر «tis» بود، برای خود ابداع کرد.

در سال ۱۹۲۹، به کتابی از «پل الوار» برخورد که نقطه آغاز تحول عظیم او شد. نخستین اشعارش را در ۱۹۳۵ در ماهنامه (ادبیات نو) منتشر کرد و در همین سال از دانشکده حقوق دانشگاه آتن فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۳۹، اولین کتاب او «آشنایی‌ها»، انتشار یافت.

بسرای «الیتیس» سوررئالیسم منادی بازگشت به سرچشمه‌های سحرانگیزی است که سالیان دراز استدلالات تعقلی آنها را متحجر کرده بود. غوطه‌ای بود در چشمه‌ساران رؤیا

و خیال، و فوران آزادانه نگاره‌هایی بود که خود شکل‌های خویش را می‌آفریدند.

در شعر «الیتیس» آنچه حاکمیت خود را به طور چشمگیری به رخ می‌کشد، روح و رنگ شگفت‌انگیز دریای اژه و آفتاب درخشان و توانمند آسمان یونان از سویی و ریشه‌های ژرف اساطیر و تاریخ یونان باستان از سوی دیگر است.

نام برخی از مجموعه‌های شعر او بدین قرار است: آفتاب نخستین (۱۹۴۳)، مهر در گذرگاه گرگ (۱۹۴۶)، سرود حماسی و سوگناک برای ستوان دوم مفقود در جنگ آلبانی (۱۹۵۴)، ستایش تورااست (۱۹۵۹)، شش و یک غماوازی برای آسمان (۱۹۶۰)، آلبانیایی، اشعاری برای دو آوا (۱۹۶۲)، خورشید شاهوار (۱۹۷۱)، درخت روشنایی و زیبایی چهاردهم (۱۹۷۱)، کف بین برگ (۱۹۷۳).

آثار «الیتیس» بسیار وسیع است. او «برشت» و «لورکا» را نیز به یونانی ترجمه کرده است.

در سال ۱۹۷۹ جایزه نوبل در ادبیات به او اهدا شد.

حکایت دریای اژه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

عشق

بحر الجزایر

و جوش و خروش کف‌هایش

و مرغ دریایی رؤیایش

بر فراز رفیع‌ترین دیرک کشتی امواج بحریمما

یکی آواز

عشق

آوازش

و آفاقی سفر دریایی اش

و پژواکی غم غربتش
بر فرازِ خیس‌ترین خرسنگِ عشقِ انتظارهای چشم انتظار
یکی کشتی

عشق
کشتی‌اش
ورها شدن از مراقبتِ بادهای بجزالزوم
بادبان کشیدن آرزوهایش
بر فرازِ رفیع‌ترین اوجِ موج‌هایش یکی جزیره از خرسنگ
باز آمدن به وطن

پنجره‌هایی به فصل پنجم سال

۲

آیا تو آن گیسوانِ موج را می‌شناسی که باد را نوشت؟
آن نگاه‌های کوتاهی را که دوشادوشِ زمان تاختند؟
آن سکوتی که خویشتی خویش را دریافت؟

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پال جامع علوم انسانی
اما تو یکی بدعتِ شبانه‌ای
که در میانِ دلگرمی‌های بارانی‌تال جامع علوم انسانی
خود را شاد می‌دارد
که خود را شاد می‌دارد
در میانِ کشتی سه بادبانۀ دریاشکاف.
تو حدیثی بی‌سرانجامی
که همچنان سلطنت می‌کند و
برقرار می‌ماند
وقتی که کشتی درهم شکسته است
تو انجام حکایتی پرتلاوتی...

آه!

شاید از راه بیایند
آن عناصری که می دانند
چگونه تنگ در آغوش بگیرند.
کمرگاه اندیشه های من
خوی خمنده شان را
شادمان خواهد کرد
آن دم که حلقه ها
بزرگ تر می شوند و

اوج می گیرند

آسمان

ناگاهان

رنگ گناه ماقبلِ آخرِ مرا به خویش می گیرد -

حال آن که واپسین گناه
مسحورِ همین واژه های تنهایی
خاموش خواهد ماند.

گنسرِتِ سنبِلِ ها

ژرف‌نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۳

نزدیکِ تَرَکِ بایست، درِ جوارِ سکوت،
و گیسوانِ چنین شبی را فراهم آر
که به رؤیا تنِ خود را برهنه می بیند.
آفاق فراوان از آن اوست
و زلف های فراوان،
و فرجامی چنان که بی ملال، مدام،
پنجاه و دو برگ کاغذِ خود را به شعله می سوزاند.
پس آن گاه دیگر بار
با چیزی دگر آغاز می کند؛ -
با دست تو

که مرواریدها را بدان می سپارد
باشد که کام بیابد،
جزیره‌ای در خواب.

نزدیکِ تَرَکِ بایست، در جوارِ سکوت
و لنگرِ سترگ را میانِ بازوانِ خود برگیر
که منزلگاه را نگاه می دارد
بر فرازِ عمیقِ دریا بار.
به لحظه‌ای کوتاه
در دلِ ابر جای می گیرد؛
و درنخواهی یافت
اما

تو مویه خواهی کرد، تو مویه خواهی کرد
تا من ببوسمت،

و هنگام که می روم تا در میان فریبکاری‌ها شکاف بگشایم
— لاجوردین درخیش آسمانی خردی، در عالمِ مستی —
تو مرا می گزی به دندان.

هی! دخترِ جوان و حسودِ جانِ من
ای سایه‌ای که موسیقی را

در زیرِ ماهتاب می زایی: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نزدیکِ تَرَکِ بایست، در کنارِ من. جامع علوم انسانی